

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم محقق نائینی (ره) از محذور و اشکال تدافع همان جوابی را دادند که از محذور دوم دادند و آن جواب این است که: آنچه که ابتداءً از روایات وارده استفاده می‌شود، قاعده فراغ هست و بعضی از روایاتی که دلالت بر قاعده تجاوز دارند، در عرض آن روایات نیست، بلکه حکومت بر آن روایات دارد.

بنابراین اینچنین نیست که در عرض واحد و زمان واحد هر دو بخواهند جریان پیدا کنند تا تدافعی در این جا محقق بشود. تدافع فرع بر این است که این دو تا قاعده در زمان واحد و در عرض یکدیگر جریان پیدا بکند. قبلاً ملاحظه فرمودید که این جواب، جواب اشکال نیست. و همان اشکالی که قبلاً بیان نمودیم، در اینجا جریان پیدا می‌کند.

دیگران مثل مرحوم آقای خویی (قدس سره) از این راه وارد شدند که: چون شک در صحت بازگشت او به شک در وجود است. شما وقتی قاعده تجاوز را جاری کردید، دیگر مجالی برای قاعده فراغ نیست. شما وقتی قاعده تجاوز را جاری کردید و گفتید این جزء موجود است، الان هم شک در صحت شما طبق این قاعده بر می‌گردد به شک در وجود. اگر قاعده تجاوز را جاری کردید و این جا وجود صحیح را با قاعده تجاوز اثبات کردید، دیگر شما شکي در صحت ندارید، تا بخواهید قاعده فراغ را جاری کنید؛ تا اینکه بگویید بین این دو تا تدافع بوجود می‌آید. این جواب را قبلاً هم ملاحظه فرمودید که ما این کبری را قبول نداریم باز در بحث امروز به مناسبتی این را اشاره می‌کنیم.

گفتیم این کبری که شک در صحت، بازگشت او به شک در وجود باشد، این بیان درستی نیست. جواب سوم نظیر همان جوابی است که ما در محذور دوم دادیم و جواب صحیحی می‌باشد. بگوییم توافق، وقتی به وجود می‌آید که متعلق تجاوز را معین بکنیم. بگوییم دو جور تجاوز داریم. یکی تجاوز عن الشيء یعنی عن مجموع الشيء. که تجاوز از مجموع شيء مجرای قاعده فراغ است. و مفهوم این می‌شود که اگر از خود شيء تجاوز نشد باید به شکت اعتنا کنی.

ما با شیم و این تعبیر مثلاً در روایات انما الشک فی شيء لم تجزه، اگر آمدیم این را حمل بر قاعده فراغ کردیم. گفتیم شيء یعنی تمام شيء. معنای آن این است که زمانی به شک اعتناء می‌شود که از مجموع شيء تجاوز نکرده باشید. اما اگر از مجموع شيء تجاوز کردید و شيء تمام شد اگر شک در صحت بکنید قابل اعتنا نیست. اگر گفتیم که یک تجاوز داریم که متعلقش خود شيء است و دوم یک تجاوز دیگری داریم که متعلق او خود شيء نیست. بلکه تجاوز از یک جزئی به جزء دیگر است، در این صورت تدافع بوجود می‌آید.

می‌گوییم یک تعبیر کلی و یک قاعده کبرویه کلیه داریم و آن این است، **عدم الاعتناء بالشک بعد المضيء** می‌خواهیم بگوییم این قاعده مشترک بین التجاوز و الفراغ است. آن وقت در آن مثالی که بیان کردیم بین منطوق قاعده تجاوز و مفهوم قاعده فراغ

تدافع بوجود می‌آید. - مثال این بود که بعد از آنی که وارد سجده می‌شود، شک می‌کند رکوع انجام داد یا نه؟ - منطق قاعده تجاوز - که تجاوز از جزئی به جزء دیگر است - می‌گوید به این شک اعتنا نکن. مفهوم قاعده فراغ می‌گوید مادامی که از مجموع عمل خارج نشدی به شک اعتنا نکن. آن وقت این دو تا را ما بخواهیم در یک تعبیر واحد، و در یک قدر جامع واقع قرار بدهیم، می‌گوییم اینجا تدافع بوجود می‌آید. اما اگر این متعلقات را کنار گذاشتیم، گفتیم آن تعبیر کلی عدم اعتناء بالشک بعد المضيء است، بعد التجاوز است، دیگر تجاوز از مجموع شیء یا تجاوز از بعض شیء را، ملاحظه نکنید. اگر اینها را ملاحظه نکنید اینجا تداخلی بوجود نمی‌آید.

آن وقت این جواب به نظر ما جواب تامی است. شبیه همان جوابی است که در محذور دوم و در محذور اول هم بیان کردیم آن وقت آیا این نکاتی را که مرحوم نائینی (ره) داشتند - که فرمودند در اینجا مسئله حکومت، منتفی است و بین ما نحن فیه و اصل سببی و مسببی فرق گذاشتند آیا اینها تمام است یا نه؟ این متفرع بر مبنایی است که در باب حکومت هست. که اگر بخواهیم وارد آن بشویم، دو الی سه روز طول می‌کشد.

علی ای حال این تدافع هم ملاحظه فرمودید که قابل جواب است. تا اینجا چهار محذور ثبوتی را بیان کردیم و ملاحظه فرمودید که هیچ کدام از این محاذیر قابل قبول نیست. نتیجه این می‌شود که قاعده تجاوز و فراغ هم ممکن است به جعل واحد - که قدر جامعی باشد به جعل واحد - جعل بشود و هم ممکن است به جعلین مستقلین وضع و جعل شود. اگر شارع با یک تعبیر واحد، هر دو قاعده را بیان کند محال نیست. قبل از اینکه وارد مقام اثبات گردیم، چون این معنا در کلمات کثیری از بزرگان آمده که می‌گویند شک در صحت به شک در وجود برمی‌گردد، اگر این کبری، کبرای درستی باشد، باید آن روایاتی که بعداً وارد می‌شویم و دلالت بر شک در صحت دارد، آنها را هم بگوییم مراد شک در وجود است. و در نتیجه تمام اینها به قاعده تجاوز برگردد ما قبلاً گفتیم این کبری، کبرای درستی نیست. و اگر در ذهن شریفان باشد دو اشکال به این کبری وارد کردیم.

اشکال اول این بود که این کبری، در شک در موانع چطور جریان دارد. اگر بخواهیم شک در صحت را به شک در وجود برگردانیم، شک در مانع درست نقطه مقابل می‌شود. بخواهیم بگوییم شک می‌کنیم در مانع، قاعده ما را متعبد می‌کند به وجود مانع، وجود مانع که شد عمل باطل می‌شود. ما می‌خواهیم بگوییم، قاعده می‌خواهد بگوید عمل صحیح است.

اشکال دوم این بود که اگر در موارد شک در صحت بخواهیم متعبد به وجود شویم، آن اشکال پیش می‌آمد که بعد از نماز ظهر اگر شک کنیم این نمازمان با طهارت بوده یا نه. باید متعبد به وجود طهارت بشویم و باید بگوییم الان طهارت تعبدیه داریم و داخل در نماز عصر بشویم و **لم یقل به احد**. این دو اشکال. سه اشکال دیگر مجموعاً اینجا ما می‌توانیم مطرح کنیم. چون این مطلب مهمی است. باید ببینیم بالاخره آیا این کبری درست است یا درست نیست.

اشکال سوم شبیه همان اشکال اول است، که این اشکال را از کلمات مرحوم محقق عراقی استفاده می‌کنیم. ولو اینکه در مقام اشکال به قاعده نبوده و در مقام بیان مطلب دیگری را بودند، اما می‌شود به عنوان اشکال بر این قاعده ذکر کرد و آن این است، اگر بعد از نماز شک کنیم در یک شرائطی که ما به ازاء خارجی و وجود استقلالی ندارد مثل شک در موالات، شک در ترتیب.

قاعده تجاوز که ما را متعبد به وجود جزء می‌کند، انصراف خیلی زیادی دارد، در آنجایی که شما اگر شک کنید در یک جزئی که وجود استقلالی دارد. مثل رکوع، سجده، قرائت، تکبیرة الاحرام. اما این گونه امور یعنی موالات، موالات ما به ازاء خارجی و یک جزء استقلالی نیست، ترتیب هکذا. حالا اگر بعد از نماز در موالات یا در ترتیب شک کردیم قاعده فراغ جاری می‌شود. قاعده فراغ می‌گوید شما متعبد بشوید به اینکه این نماز تو صحیح است.

اما دیگر نمی‌توانیم بگوییم یک جزئی به نام موالات متعبد به وجود آن بشویم. آن اصلاً جزء استقلالی ندارد یک جزء مستقلاً که

ما تعبد به وجود آن پیدا کنیم، نیست. **بعبارة اخري**، قاعده تجاوز در اجزائي معنا دارد که نسبت به آن اجزاء دخول و خروج معنا داشته باشد، بگوئیم از رکوع خارج شدیم، در سجده داخل شدیم، از سجده خارج شدیم، اما عنوان دخول و خروج در در موالات و ترتیب معنا ندارد. این هم اشکال سوم.

اشکال چهارم: این است که اگر در جزء اخير یک مرکبي شک کردیم و بعد از اتمام نماز، شک کردیم که آیا سلام نماز را دادیم یا نه؟ این اشکال مبنایي است. در قاعده تجاوز دخول در غیر را همه معتبر می دانند، در قاعده فراغ برخی از محققین می گویند دخول در غیر معتبر نیست. همین که بنا را بر اتمام عمل بگذاریم، فراغ می شود. الان نماز شما تمام شده کاری دیگری هم شروع نکردید نشستید، شک می کنید سلامتان را دادید یا نه. اینجا اصلا مجالي براي قاعده تجاوز نیست. قاعده تجاوز که می خواهد ما را متعبد به وجود بکند، بعد از آنی است که در یک جزء دیگر داخل شویم، اینجا فرض این است که در هیچ کار دیگری داخل نشدیم. یعنی ما موردی را پیدا می کنیم که فقط مجرای قاعده فراغ است ما متعبد بشویم به صحت و مجالي براي جریان قاعده تجاوز نیست.

اشکال پنجم: این است که همانطوری که مرحوم محقق عراقی فرمودند اصلا این دو - شک در صحت و شک در وجود - دو چیز است. و دو اثر بر او مترتب است. اگر قاعده تجاوز را جاری کردید و متعبد به وجود شدید، باز هم نمی توانیم بگوئیم که با تعبد به وجود صحت ثابت می شود، صحت یک عنوان مجعول شرعی نیست. الان می گوئیم این عمل صحیح است، شارع گفته صحیح است یا عقل؟ الان عملی را انجام دادید مثلا نماز خواندید و می گوئید نماز صحیح است. این را شارع به شما گفت صحیح است یا عقل؟ عقل حکم به صحت می کند. عنوان صحت یک عنوان انتزاعي عقلي است. یعنی عقل می گوید این عمل شما - مَعْطِي به - با مأموریه مطابق است. پس من صحت را انتزاع می کنم.

صحت یک مجعول شرعی نیست. بنابراین اگر با قاعده تجاوز تعبد به وجود پیدا کردید، با تعبد به وجود نمی توانید صحت را اثبات کنید، الا روی اصل مثبت. بالعکس اگر تعبد به صحت پیدا کردید، نمی توانید اثبات وجود کنید، الا روی اصل مثبت. این دو تا خودشان دو چیز جدا هستند هر کدام اثبات بشود، اگر بخواهد دیگری را اثبات کند این **لایمکن** الا روی اصل مثبت. بنابراین کسانی که می خواهند بگویند شک در صحت به شک در وجود برمی گردد، اینها باید مسئله اصل مثبت را هم بپذیرند. این هم اشکال پنجم. پس ملاحظه فرمودید که این قاعده که ما بگوئیم شک در صحت، به شک در وجود بر می گردد به نظر ما با این پنج اشکال مواجه است.

بحث در مقام اثبات

ما تا اینجا در مقام ثبوت دو تا بحث کردیم **یک** بحث محاذیر ثبوتی را بررسی کردیم و جواب دادیم. دو این قاعده کلی که شک در صحت به شک در وجود برگردد، مخدوش است. حالا مطالب گذشته و با این دو مطلب مهم، وارد بحث در مقام اثبات می شویم. ما قبل از اینکه روایات را تک تک، بحث بکنیم، مرحوم نائینی (ره) در اینجا یک بیانی دارد اول مناسب است این بیان را عنوان کنیم و ببینیم این آیا قابل قبول هست یا نیست. بعد سراغ نتیجه گیری از روایات برویم.

بیان مرحوم نائینی (ره)

بیان نائینی (ره) همانی است که قبلا به آن اشاره شد. ایشان در جواب بعضی از محاذی می فرمایند که از اکثر روایات قاعده فراغ

را استفاده می‌کنیم، یک قاعده کلی به نام فراغ را استفاده می‌کنیم. که قاعده فراغ یعنی عدم اعتناء به شک بعد از تمام شدن عمل. بعد از اینکه کل - مرکب - تمام شد، فرمودند دو تا روایت داریم که این دو، روایت دلالت بر قاعده تجاوز دارد و آن دو تا روایت بر روایات قاعده فراغ حکومت دارد و موضوع قاعده فراغ را توسعه می‌دهد. (مراقب باشید بین حکومت اینجا و حکومتی که در محذور آخر گفتیم خلط نکنید) بیان ایشان این است که قاعده فراغ و اکثر این روایات می‌گوید اگر یک مرکب تمام شد، شما شک در صحت این مرکب و این کل کردید به این شک اعتنا نکن.

دو تا روایت یکی روایت صحیح زراره. دوم موثق اسماعیل بن جابر که آدرس روایت را قبلا ما تماما عرض کردیم و دیگر نیازی به آدرس دادن دو مرتبه نیست.

صدر این دو روایت - صحیح زراره و اسماعیل بن جابر - این بود که کسی اقامه می‌گوید شک می‌کند اذان گفت یا نه، قرائت می‌گوید شک می‌کند تکبیر گفت یا نه، سجده می‌رود شک می‌کند رکوع را انجام داده یا نه، در صدر این دو روایت امام می‌فرماید **فلیمض**. باید عبور بکند، بگذرد. فرموده اینها بر آن روایاتی که مربوط به قاعده فراغ است حکومت دارد. به چه بیان آن روایات می‌گفت **عدم الاعتناء بالشک**، بعد از اینکه کل - مرکب - تمام شد. این دو روایت بر عدم اعتناء به شک در اجزاء دلالت دارد. آنهم فقط مربوط به اجزاء صلاة. می‌فرماید بر طبق این دو روایت نباید در اجزاء نماز، در حین نماز، به شک در اجزاء اعتناء کرد. پس این دو روایت می‌آید شک در اجزاء نماز را، به شک در صحت مرکب ملحق می‌کند و در نتیجه بر او حکومت دارد. آن روایات می‌گوید اعتنا به شک نکن، اگر یک مرکب انجام دادی و موضوع آن خصوص مرکب است.

این دو روایت می‌آید موضوع را توسعه می‌دهد؛ می‌گوید این که به شک نباید اعتنا کنید، یکی در صحت مرکب **دومی** در اجزاء خصوص صلاة. اگر در اجزاء صلاة شک کردی، بر طبق این صحیح زراره و موثق اسماعیل بن جابر به اینها هم نباید اعتنا کنیم. پس شک در جزء، در این که نباید مورد اعتنا واقع بشود، ملحق به شک در کل شد، حکومت بر او پیدا می‌کند. لذا مرحوم نائینی(ره) می‌فرماید ما یک چیز بنام قاعده فراغ بیشتر نداریم. این دو تا که در مورد قاعده تجاوز است موضوع قاعده فراغ را در اکثر روایات توسعه می‌دهد، نتیجه این می‌شود فراغ هم در شک در کل جاری است، هم در شک در اجزاء. منتهی در اجزائش فقط در دایره صلاة است. چون ما تابع دلیل حاکم هستیم، دلیل حاکم ما فقط در مورد اجزاء صلاة وارد شد. این بیان مرحوم نائینی(ره).

بررسی بیان مرحوم نائینی (ره)

می‌خواهیم بررسی کنیم آیا این بیان درستی است یا نه؟ چند اشکال اینجا وارد است.

اشکال اول

اولا با قطع نظر از آن دو روایت صحیح زراره و موثق اسماعیل بن جابر، از روایات قاعده فراغ، ممکن است ما یک عمومیتی را استفاده کنیم. عمومیت یعنی بگوییم قاعده فراغ هم در شک در کل و هم در شک در اجزاء جاری است. آنجایی که در صحت یک جزئی هم ما شک کردیم، بگوییم قاعده فراغ جاری است، این اولاً. خب اگر این شد، از اول دلیل ما نسبت به اجزاء توسعه دارد. با قطع نظر از آن دو تا - صحیح زراره و موثق اسماعیل بن جابر - این توسعه وجود دارد. این اولاً.

اشکال دوم

ثانیاً این که شما فرمودید قاعده تجاوز اختصاص به صلاة دارد؛ این اول الدعوي است. خود محل نزاع است برخی از بزرگان مثل شیخ انصاري قائلند به اینکه قاعده تجاوز اختصاص به صلاة ندارد. البته می‌گویند در وضو جاری نمی‌شود. اما می‌گویند اختصاص به صلاة هم ندارد.

اشکال سوم

ثالثاً این است که با قطع نظر از اشکال اول و دوم در باب حکومت، عرفاً دلیل حاکم باید ناظر به دلیل محکوم باشد. عرفاً دلیل حاکم باید بیاورد یک چیزی را، نازل منزله موضوع دلیل محکوم قرار بدهد. اگر این دو روایات را به دست عرف بدهید، یک روایت، به عرف می‌گوییم که **کل ما شک فيه مما قد مضی فامض**، قاعده فراغ از آن استفاده می‌شود. **کل ما شک فيه مما قد مضی** یعنی **تم فامض**، این روایت را که امام می‌فرماید اگر در اقامه شک در اذان کردی، در قرائت شک در تکبیر کردی، کجای این روایت ناظر به این است.

اصلاً اصل ارتباط بین این دو - بگوییم این دلیل نازل به آن دلیل است - قبول ندارد. شما در باب صلاة احکامی را ذکر می‌کنید برای شک، بعد شارع می‌گوید **لا شک لکثیر الشک**، این ناظر بر تمام آن احکامی است که بر شک است. این جا اصلاً هیچ نظارتی که بگوییم این دلیل ناظر به آن دلیل هست عرفاً وجود ندارد. تا ما بخواهیم بگوییم این دلیل عنوان حکومت را دارد. این اشکال سومی که در اینجا بر مرحوم نائینی (ره) وارد است.

لذا این بحث که ما در این روایاتی که الان وارد می‌شویم بخواهیم بگوییم یک طائفه از روایات بر یک طائفه دیگر از روایات حکومت دارد، این هم حرف درستی نیست. حکومت در اینجا در کار نیست حالا باید این روایات را یک بررسی اجمالی بکنیم. ان شاء الله فردا.